

نکته‌ای چند از زبان هرزنی

مردمیکه در روستاهای « کهن هرزن » (۱) و « گلن قیه » و « بابره » و چند روستای دیگر (در پنج فرسخی « مرند » و پانزده فرسخی « تبریز ») زندگی میکنند با وجود تأثیر و نفوذ روز افزون « لهجه آذری - ترکی » هنوز بزبانی سخن میگویند که بدون تردید فرزند اصیل « لهجه کهن آذری » و یکی از جالب توجه‌ترین و کهنه‌ترین شاخه‌های « زبانهای ایرانی » است .

زبان هرزنی - امروزه محل اصلی « زبان هرزنی » روستای « گلن قیه » است که در پنج فرسخی « مرند » و پانزده فرسخی تبریز واقع و دارای دو هزار نفر جمعیت میباشد . « بابره » نیز دیهست در نزدیکی « گلن قیه » که مردم آن بزبان « هرزنی » آشنائی دارند . دیه سوم که « زبان هرزنی » در آن رواج دارد « کهن هرزن » میباشد که دیهی است کوچک با چند خانوار جمعیت در دامن « کوه هرزن » . علت تسمیه زبان مورد بحث به « هرزنی » مرکزیت « کهن هرزن » و سابقه تاریخی و قدمت آنست و بطوریکه از « روایات سینه بسینه » و « برخی مدارک مکتوب » (۲) بر میآید اغلب روستاهای واقع در اطراف « کهن هرزن » از جمله « هرزن نو » (۳) و « بابره » و « گلن قیه » در روزگار گذشته یا وجود نداشته و یا جزء مراتع و پایگاههای زراعتی و بیلاق و قشلاقهای « کهن هرزن » بوده‌اند و « کهن هرزن » که تطبیق موقع و محل آن با محل فعلی « کهن هرزن » قابل تردید و درخور تأمل بیشتر میباشد شامل سرزمین وسیع و آبادی بوده که امروزه بیش از ده روستای

(۱) - امروزه باین دیه در لهجه آذری - ترکی « داش هرزن » و در مکاتبات رسمی « هرزند عتیق » گفته میشود و در زبان هرزنی « Ko - Horzân » گویند . (۲) - از جمله این مدارک ، « يك سند کهن » را که در شماره دوم از دوره پنجم نشریه دانشکده ادبیات بوسیله دوست دانشمند آقای دکتر نوایی معرفی شده است باید نامبرد . (۳) - امروزه باین دیه در لهجه آذری - ترکی « چای هرزن » و در مکاتبات رسمی « هرزند جدید » و در زبان هرزنی « Coy-Horzân » گفته میشود .

کوچک و بزرگ و پایگاههای زراعتی در آن واقع است (۱) - مدارك قابل توجه تاریخی و ملاحظات زبانشناسی حکم میکند که «زبان هرزنی» از روزگار باستان در همین سرزمین از آذربایجان رایج بوده است و مردم این سرزمین از دیر باز بهمین زبان سخن میگفته‌اند و قول گروهی که معتقدند گویندگان این زبان در دوستان سال پیش از سرزمین طوالش باین سرزمین کوچیده‌اند و هنوز در برخی از روستاهای آسامان بزبانیکه جز اندك اختلافی با «زبان هرزنی» ندارد سخن گفته میشود معتبر بنظر نمیآید و اندك تشابه بین دو لهجه که هر دو از لهجه‌های ایرانی هستند بتهنایی کافی برای تصور وحدت دولهجه نمیتواند باشد.

آنچه قابل تأسف و در خور توجه اهل فضل و فرهنگ است ظهور آثار افول، عنقریب آفتاب درخشان این یادگار پر ارج ایران باستان میباشد و اگر دست توانای مرور هزاران سال همراه با هجوم و ایلغار تازی و ترکی نتوانسته این زبان اصیل ایران را شکسته و نابود سازد بدبختانه از نشانه‌ها و آثار برمیآید که پنجاه سال بعد حتی بکنفر از مردم این سرزمین بزبان نیاکان خود سخن نخواهد گفت و این نور ایرانی یکباره ازین سرزمین رخت بر خواهد بست و هم امروز نسل جدید و کودکان این روستاها از زبان پدران خود بکلی بیگانه‌اند و پدران نیز تحت تأثیر علم و عوامی مجهول اندك اندك «لهجه آذری - ترکی» را جانشین زبان خود کرده زبان دیرین خود را بدست فراموشی میسپارند و باتوجه بهمین خطر است که ضبط و جمع و تدوین «زبان هرزنی» از اهم فرائض علاقمندان این آب و خاک و از اوجب وظائف محققان و متبعان ایراندوست قرار گرفته است. آگاهی از همین خطر و توجه بهمین وظیفه از چند سال پیش محرض نگازند، در جمع آوری لغات و تدوین گرامر و ضبط ترانه‌ها و داستانهای این زبان شد و برخی از عمر عزیز در راه انجام این منظور صرف گشت تا بمدد توفیقات آسمانی و عشق و اشتیاق باطن این منظور بحسن ختام انجامید و تا جائیکه در حد امکان بود در جمع لغات و ضبط داستانها و استخراج

(۱) - امروزه بهیست و چند پاره دیه که در این سرزمین واقع است «هرزانات» میگویند.

دستور این زبان استقصائی رفت. جای خوشوقتی است که دوست گرامی و دانشمند آقای دکتر ماهیار نوابی استاد محترم دانشگاه تبریز که بحق و انصاف این قبیل تحقیقات کار ایشانست نیز در این زمینه کوششی بسزا مبذول داشته‌اند و در حقیقت آنچه موجب تجری نگارنده در تنظیم گرامر کامل این زبان و استخراج نکات زبانشناسی و استدراکات و مقایسه‌های مفید با زبان فارسی و بالاخره تصمیم بانتشار رساله‌ای در اینخصوص است و عبور از این مزله تحقیق را آسان مینماید تحقیقات و تتبعات ایشانست و تردید نیست که حصول نتیجه قابل اعتماد و شایسته توجه علمی در این قبیل موارد فقط با تطبیق و مقایسه کارهای مختلف امکان دارد لاغیر.

و از آنجا که لغات و نمونه‌های فراوان و دستور این زبان جداگانه بتفصیل منتشر خواهد شد و در معرض نظر و استفاده ایرانشناسان و اهل تحقیق قرار خواهد گرفت بطرح نکته‌های جالبی از این زبان در چند شماره نشریه و تقدیم نمونه‌های منتخبی از آن برای آشنائی خواننده فاضل اکتفا میکند.

در خاتمه متذکر میشود رساله مفیدی که درباره دو لهجه «تاتی و هرزنی» از دوست عزیز آقای کارنگ منتشر شده است قدم قابل توجهی در ضبط و معرفی زبان هرزنی بشمار میرود.

صرف اسامی در زبان هرزنی

در زبان فارسی دری یا فارسی امروزی شکل اسم در حالات مختلف ثابت است و حالت اسم را در جمله با حروفی مستقل و جدا از اسم نشان میدهند چنانکه برای نمودن حالت مفعولی اسم (accusatif) حرف «را» بعد از اسم می‌آید و برای نشان دان حالت مفعول غیر صریح (datif) حرف «به» و برای حالت مفعول معه (instrumental) حرف «با» و برای حالت مفعول منه (ablatif) حرف «از» و برای حالت مفعول فیه (locatif) حرف «در» بر سر اسم واقع میشود ولی در زبانهای کهن ایرانی یعنی «فارسی باستان» و «زبان اوستایی» اسامی هم صرف می‌کردند

و در هر يك از حالات هشتگانه (۱) اواخر اسامی تغییر می یابد و هر يك از این حالات هم در افراد و تشبیه و جمع فرق پیدا میکند. جالبترین و مهمترین نکته ای که در «زبان هرزنی» بنظر میرسد و می توان آنرا بزرگترین حلقه اتصال و پیوستگی «زبان هرزنی» با لهجه های کهن ایران باستان و نشانه کهنگی آن دانست صرف و تغییر اواخر اسامی در حالات هشتگانه است از اینقرار:

۱- حالت فاعلی یا مبتدائی (Nominatif)

در این حالت آخر اسم بحال خود باقی میماند و بدیهی است که عدم تغییر آخر اسم در این حالت با تغییر آن در دیگر حالات، خود حالت مشخص و فورم معینی محسوب میشود:

علی زده شد = Aly bera-yara حسن آمد = Hasan âmârâ
کتاب در خانه است = keteb kandava
بهار رفت، پائیز آمد = âvâsor šera, pöröz âmârâ

۲- حالت مفعولی (مفعول صریح) (Accusatif)

در این حالت اگر اسم مختوم به حرف صامت (کنسون) باشد، لاحقۀ «-e» واگر مختوم بحرف مصوت (وایل) باشد لاحقۀ «-re» با آخر آن میچسبد:

طاسرا شکستم = tos-e sesmâ
چو برا تکان دادم = cü-re lövnesma
این گفته را بمن بیاموز = en jöb-e mane ümüz

۱- حالات هشتگانه عبارتست از: فاعلی = Nominatif - مفعولی (مفعول صریح) = Accusatif - مفعول الیه (از انواع مفعول غیر صریح که در فارسی امروزی نشانه آن حرف «به» میباشد) = Datif - مفعول معه (از انواع مفعول غیر صریح که نشانه فارسی آن «با» است) = Instrumental - مفعول منه (از انواع مفعول غیر صریح که نشانه فارسی آن «از» است) = Ablatif - مفعول فیه (از انواع مفعول غیر صریح که نشانه فارسی آن «در» است) = Locatif - اضافه (که علامت آن در فارسی امروزی حرکت کسره در آخر مضاف است) = Genetif - ندا (که علامت آن در فارسی ادبی لاحقۀ «-â» در آخر مناداست) = Vocatif - از این هشت حالت در زبانهای زنده اروپائی، زبان آلمانی ۴ حالت و روسی ۶ حالت دارد و هر هشت حالت را در زبانهای بالتیک میتوان پیدا کرد

man en ödami-re yarma = من این آدمی را زدم

۳. حالت مفعول غیر صریح (در فارسی نشانه آن حرف « به » است) (Datif)

علامت « datif » نظیر حالت مفعولی « -e » و « -re » است :

en jöbe man-e ümüž = این گفته را بمن بیاموز

man höltölun-e en darse ümütma = من بیچه‌ها ایندرسرا آموختم

man ümütanda ödami-re jöb bö.öten = من بآدم آموزنده سخن میگویم

در فارسی ادبی هم علامت « را » بین حالت مفعول صریح (accusatif)

و غیر صریح (datif) مشترک است چنانکه در حالت اخیر اغلب بجای « به » در اول اسم « را » مفعول غیر صریح در آخر آن می‌آورند :

تورا تیشه دادم که هیزم کنی = (به تو تیشه دادم که هیزم کنی)

اورا گفتم . . . = (به او گفتم)

۴. حالت مفعول معه (Instrumental)

علامت مفعول معه در زبان هرزنی « -hun » است که بآخر اسم می‌چسبد :

man te-hun di šeraninen = من با تو به ده خواهم رفت

a man-e-hun Tehrun šeraniya = او با من بتهران خواهد رفت

te en jalâl-e-hun âmârâ caman = تو با این جلال آمده‌ای در درمن

barmenda

چنانکه از امثلة فوق برمی‌آید اگر اسم مختوم به حرف مصوت (وایل) باشد

لاحقه « -hun » بیواسطه بآخر آن می‌چسبد و اگر مختوم به حرف صامت (کنسون)

بود بوساطت يك « e کوتاه » الحاق « -hnu » بآخر اسم صورت می‌گیرد.

۵. حالت مفعول منه (Ablatif)

نشانه مفعول منه در زبان هرزنی « -iri » است :

man te-y-iri vidihrövin = من از تو کوچکترم

te man-iri kâlârâyi = تو از من بزرگتری

z berde kâš biyron âmdî = parde-y-iri kâš mahla âmârây-bi
 من از این کار خبرم نیست = caman en kör-iri xabarem ci-niya
 در این حالت نیز در کلمات مختوم به حرف دصوت (وایل) ، الحاق نشانه
 «ablatif» با آخر اسم بوساطت يك «-y-» صورت میگیرد . در موارد خاصی بجای
 «-iri» در آخر مفعول منه «-jiri» میآید :

i dâna kâlun-jiri ešdeva = یکدانه از بزرگها مال توست

xuye taraf-jiri ... = از طرف خدا

۶- حالت مفعول فیه (Locatif)

نشانه حالت مفعول فیه لاحقۀ «-enda = -endâ = -inda = -ëndâ = -önda»
 است که در آخر اسم میآید :

meyxunâ osdunâ-y-enda agar i sar vini = بر آستانه میخانه گر سری بینی

behešd-enda ne-vindani = در جنت نخواهی یافت

Mâhmud Qerun-ëndâ en = محمود در قرآن این آیه را میخواند
 âyare hunna-bera

a vax ki vaxt-inda xuye tarafjiri = در آنوقت از طرف خدا ندارسید
 nidâ râsdâ

بطور کلی از دقت در انواع امثله این حالت برمیآید که صدای اول و آخر
 نشانه مفعول فیه بستگی بوضع اسم منظور و اقتضای « وایل » های ماقبل دارد (۱)
 چنانکه در این مثال :

agar i üvör-önda mös buney ... = اگر در يك ظرف ماست باشد...

در موارد خاصی بجای «-enda» نشانه «-jenda» با آخر مفعول فیه میچسبد :

agar avi dim-jenda mös buney ... = اگر در روی آن ماست باشد...

(۱) - این کیفیت در زبان هرزنی ظاهراً زائیده تأثیر سیاق فونتیک زبان ترکی است
 (عقیده آقای دکتر ماهیارنوبی استاد زبانهای باستانی ایران در دانشگاه تبریز)

۷- حالت اضافی (Genetif)

در زبان هرزنی مضاف الیه مقدم آید و نشانه اضافه « -e » است در آخر مضاف الیه ، در صورتیکه مختوم بحرف صامت (کنسون) باشد ، و اگر مختوم بحرف مصوت (وایل) بود حرفی افزوده نمیشود . در آخر مضاف هم اگر مختوم بحرف صامت بود « -ey » افزایند ، و اگر بحرف مصوت ختم شود فقط « -y » ملحق کنند (۱):

Hasan-e kölöy = کلاه حسن

vel-e 'ömrey = عمرگل

Aly dostey = دست علی

a mö deley möhrebâna = دل آن ماه مهربانست

و اغلب اگر مضاف الیه موصول (۲) باشد تغییری در آن راه نمی یابد :

izzatim toxtey a osdunâ xokey = سریر عزتم آن خاک آستان بودی
babe-bera

توالی اضافات در زبان هرزنی :

düsde zülfiy (nasîmey = zülfey = ض) = نسیم طره (زلف) دوست

۸- حالت ندا (Vocatif)

در زبان هرزنی امروزه برای نمودن حالت ندا نشانه ظاهری وجود ندارد و منادا بودن اسم با طرز مخصوص تلفظ آن معین میشود :

Hasan : en jöbe mane ümüž = حسن اینحرفرا بمن باد بده

(۱) - برای تفصیل اضافه و مقایسه این حالت در زبانها و لهجه های مختلف ایرانی و زبانهای اروپائی رك رساله « اضافه » شماره ۳ از « طرح دستور زبان فارسی » تألیف آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران

(۲) منظور از موصول بودن مضاف الیه چسبیدن چیزی بآخر آنست مثلاً ضمیر مفرد متکلم در : عزتم (فارسی) = izzat - im (هرزنی)

Ahmad : ijâza dönde de here = کلمه بنویسم؟
kalma neveşen ?

اهل این زبان « جانا » ی فارسی را به « şun-â » ترجمه میکنند :

şuu-â mütüruf meyiri jöb ösa = جانا حدیث از مطربومی گو

و اگر چه احتمال میرود لاحقۀ «-â» در آخر « şun » = جان ، تحت تأثیر لاحقۀ آخر « جانا » ی فارسی افزوده شده باشد ولی می توان از همین استعمال برای روشن کردن نشانه ندا در زبان هرزنی استفاده و با توجه بوضع زبان هرزنی این حدس را تقویت کرد که همچنانکه در زبان فارسی محاوره و عامیانه نشانه ندا معمول و مستعمل نیست و افزودن لاحقۀ «-â» بآخر اسم منادا اختصاص بفارسی ادبی دارد، در زبان هرزنی ادبی یا هرزنی کتابتی (اگرچنین هرزنی وجود میداشت) نیز نشانه مخصوصی برای نمایاندن حالت ندای اسم بوده است که در زبان محاوره عامیانه مستعمل و معروف نمیشد .



ترجمه غزلی از حافظ بهر زنی ❁

ce babe-bera agar a mö deley möhrebân beray-bi (1)

چه بودی ار دل آنماه مهربان بودی

ki câmâ hölmun jen ne-bera agar ja beray-bi (2)

که حال ما نه چنین بودی ار چنان بودی

bö-üte-birin ki cere bo.šotân dūsde zülfiy nasîmey (3)

بگفتمی که چه ارزد نسیم طره دوست

agar hor müyim sarjenda hazö şun beray-bi (4)

گرم بهر سر موئی هزار جان بودی

xoş.delimun barötey ce kim babe-bera yâ rab

برات خوشدلی ما چه کم شدی یارب

agar javi âmune nişânay zâminâ pücigarîjiri beray-bi(5)

گرش نشان امان از بد زمان بودی

agar mane zamunâ sarafröz şotây-bi va aziz (6)

گرم زمانه سر افراز داشتی و عزیز

izzatim toxtay a osdunâ xokey babe-bera (7)

سریر عزتم آن خاک آستان بودی

pardeyiri kâş mahla âmârây-bi ösöre şatrey angin (8)

ز پرده کاش برون آمدی چو قطره اشک

ki câmâ de coşumune avi hökmey râvun beray-bi (9)

که بر دو دیده ما حکم او روان بودی

agar ešše doyüray röre ne-bësdây-bi (10)

اگر نه دایره عشق راه بر بستی

nëxda angin sargardun Hafiz minândâ babe-bera (11)

چو نقطه حافظ سرگشته در میان بودی

* - غزل ۴۴۱ از دیوان حافظ چاپ قزوینی غنی . این غزل با کلمه « آقاسیدمحمد گلن قیه ای » ، که از همپایان فهیم و معمر دهکده « گالن قیه » است و تحقیق نگارنده در زبانی هرزنی در سایه یارهای بیدریغ او بجائی رسیده ، بزبان هرزنی درآمده است (ترکی آذربایجانی) = na olârdi = چه می بود؟ = چه بودی؟ = 1-ce babe-bera = فعل جزاء شرط =

a mö deley = (آن = a) دل آن ماه =

beray-bi = فعل شرط = (ترکی آذربایجانی) = olsâydi = می بود = بودی =

2-ne-bera = بد = dayirdi (ترکی آذربایجانی) = ja = چنان = jen = چنین

3-bö-öte-birin = بگفتمی = diyârdim (ترکی آذربایجانی) = فعل جزاء شرط =
cere bo-şotân = چه را بگیرد = (ترکی آذربایجانی) = naya dayar = چه ارزد =
از مصدر « şote = گرفتن »

4- hor müyim sarjenda = در هر سرمویم = hazö = هزار = şun = جان

5-javi = اورا = püçigarîjiri = püci (بدی) + garî (= gar در فارسی [علامت مفعول منه] + jiri + [باء مصدری] + î + [قس : پسوند فاعلی « گر » و « کار »

(ترکی آذربایجانی) = tutsâydi = میگرفت = گرفتمی = داشتی = 6-şotây-bi =
از مصدر « şote = گرفتن » : فعل شرط =

7- izzatim toxtey = تخت عزتم = سر بر عزتم = a osdunâ xokey =
آن خاک آستان

8- mahla âmârây-bi = برون می آمد = برون آمدی = eşiya
از مصدر « mahla âmâre = بیرون آمدن » : (ترکی آذربایجانی) = galeydi

توضیح : در زبان هرزنی فعل شرط و فعل ترجی یک فورم بیش ندارد (در حالیکه در ترکی آذربایجانی بین فعل شرط و ترجی فرق است) :

= (فعل جزای شرط) cö h babe-bera (فعل شرط) agar âmârây-bi : هر زنی
اگر آمدی (می آمد) نیک بودی (می بود)

(فعل جزای شرط) yâxci olârdi (فعل شرط) agar galseydi : تر کی آذر بایجانی
= (فعل متمم ترجی) manehun beray-bi (فعل ترجی) kâš âmârây-bi : هر زنی
کاش آمدی (می آمد) بامن بودی (می بود)

(فعل متمم ترجی) mannan olâydi (فعل ترجی) kâš galeydi : تر کی آذر بایجانی

9- câmâ de cošumune = به دودیده ماه = دودیده مارا

10-röre = راه را . ne-bësdây-bi = نمی بست = نبستی
فعل شرط = (تر کی آذر بایجانی) bârlâmâsâydi

11 - nëxdâ = نقطه . angin = مانند ، مثل ، چو . nëxda angin =
چو نقطه ، مثل نقطه

